

از خاک تا جلال

درس ۹: خیمه‌ی اجتماع

دکتر آر. سی. اسپرول

در عهدجدید، انجیل یوحنا با این کلمات معروف در مقدمه شروع می‌شود: "در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود." و بعد تا چند آیه ادامه می‌دهد و این مقدمه بعداً در این باب به این نتیجه‌گیری می‌رسد و یوحنا می‌نویسد: "و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد، پر از فیض و راستی" و الی آخر. و این عبارت: "کلمه جسم گردید"، به راز بزرگ تجسد اشاره می‌کند، اما وقتی یوحنا این رویداد تجسد رو توصیف می‌کند، می‌گوید: "و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد." این یک نوع ترجمه‌ی سطحی از متن اصلیه.

به طور تحت اللفظی، کلمات بکار رفته اینها: "و کلمه جسم گردید، و در میان ما چادر زد،" یا حتی به طور مشخص‌تر: "کلمه جسم گردید، و در بین ما خیمه زد." و وقتی به کتاب خروج نگاه می‌کنیم، سه موضوع اصلی رو می‌بینیم که در درک کل گستره‌ی تاریخ نجات مهمه: خروج، با توجه به شرکت در فصح؛ اعطای شریعت؛ و سوماً بنای خانه‌ی خدا، خیمه‌ی ملاقات یا خیمه‌ی اجتماع.

خدا با ارائه‌ی دستورالعمل‌هایی درباره‌ی نحوه‌ی ساخت خیمه‌ی اجتماع در عهدعتیق، جزئیات دقیقی به موسی می‌دهد و این یک لحظه‌ی مهم در شکل‌گیری مذهب عهدعتیق، چون قبل از خیمه، پرستشگاه مرکزی ثابتی برای قوم خدا برپا نشده بود. آنگه به دوران پاتریارک‌ها نگاه کنیم، می‌دونیم این با لحظات مهم پرستش مشخص شده.

هر وقت یک رویداد مهم در زندگی این افراد اتفاق می‌افتاد، با پرستش خدا و قربانی دادن یا بنا کردن مذبح واکنش نشون می‌دادند. آنگه به عقب برگردید و به دوران پاتریارک‌ها نگاه کنید، مثلاً نوح رو می‌بینید که بعد از خروج از کشتی، بعد از فروکش کردن و کاهش آب‌های سیل، از خدا شکرگزاری کرد و اونجا یک مذبح ساخت.

ابراهیم یک مذبح ساخت. اسحاق یک مذبح ساخت. یعقوب بعد از اینکه با فرشته کشتی گرفت، و بعد از اینکه رویای نردبان به سوی آسمان رو داشت، یادتونه که در طول شب، خواب دید که فرشتگان خدا از نردبان او بالا و پایین می‌رفتند، و وقتی صبح بیدار شد، گفت: "البته یهوه در این مکان است و من ندانستم." پس سنگی رو که شب به عنوان متکا بکار برده بود، برداشت و با روغن مسح کرد؛ و بعد از مسح اون با روغن، اون نقطه رو علامت‌گذاری کرد و اسمش رو بیت‌ئیل یا خانه‌ی خدا گذاشت: "او گفت: "این دروازه یا مدخل آسمانه."

حالا موضوع مهم در رویدادهای دوران پاتریارک‌ها اینه که ما تقدیس زمان و مکان رو می‌بینیم. یادتونه که در فصح، خدا گفت: "می‌خوام این زمان رو همیشه به یاد بیارید." پس خدا روزهای عادی این دوران رو مقدس ساخت، اونها رو با یادبود فصح تقدیس کرد. به همین ترتیب، در عهدعتیق، دائماً نمونه‌هایی رو می‌بینیم که مکان، تقدیس شده، یا چیزهایی به عنوان مکان‌های مقدس جدا شدند. یادتونه وقتی خدا به موسی در بوته‌ی مشتعل

ظاهر شد و او رو صدا کرد و بهش گفت: "موسی، موسی، نعلین خود را از پای‌هایت بیرون کن، زیرا مکانی که در آن ایستاده‌ای زمین مقدس است."

حالا مهمه که درک کنید، در ایمان کتاب مقدسی و مذهب کتاب مقدسی، کل زمین، قلمرو خداست. همونطور که در مشاجره با فرعون، به موسی میگه: خدا، خدای کل زمین. حضورش در همه جاست، یعنی حاضر مطلقه. جایی نیست که خدا در اونجا نباشه.

بعداً مزمورنویس فریاد برآورد: "از روح تو کجا بروم؟ و از حضور تو کجا بگریزم؟ اگر به آسمان صعود کنم، تو آنجا هستی! و اگر در هاویه بستر بگسترانم اینک تو آنجا هستی!" پس ایده‌ی حضور فراگیر خدا، عمیقاً در عهدعتیق ریشه داره و کل زمین مقدسه؛ کل سیاره مقدسه، چون متعلق به خداست؛ اما با وجود این اصول، هنوز نفوذی در زمان و مکان هست که خدا خودش رو به روش خاص و به طرز خاصی معرفی می‌کنه که اهمیت خاصی داره.

پس در طول دوران پاتریارکی، وقتی خدا با قومش ملاقات می‌کرد، مکانی که او میومد، مقدس میشد. تا به امروز هنوز فلسطین رو سرزمین مقدس می‌دونیم و برای زیارت به اونجا می‌ریم و می‌خوایم در جایی که عیسی راه رفت، راه بریم و در جایی که عیسی ایستاد، بایستیم و به نوعی متحیر می‌شیم. اگرچه زمین یک جای عادیه، اما با ملاقات خدا، مقدس میشه.

حالا کل نکته‌ی ایجاد خیمه، اینه که وعده‌ی خدا رو به اسرائیل نشون بده، "من با تو خواهم بود". او به ابراهیم وعده داد: "ابراهیم، تو را هرگز ترک نخواهم کرد و تو را وانخواهم گذاشت." همین وعده به اسحاق داده شد. همین وعده، حتی در بیت‌ئیل در خواب نیمه شب، برای یعقوب تکرار شد: "تو را هرگز ترک نخواهم کرد و تو را وانخواهم گذاشت."

وقتی مسیح وارد دنیا شد، "عمانوئیل" نامیده شد، یعنی: "خدا با ما". پس نحوه‌ی مشخص کردن حضور خدا و نماد بیرونی اون که در تجربه‌ی بیابان عهدعتیق نشون داده شد، در ساختمان خیمه هست، خیمه به عنوان خیمه‌ی ملاقات، مکانی که خدا گفت خواهد آمد و با قومش خواهد بود.

پس فرمان میده که موسی این سازه‌ی بزرگ رو بسازه و این یک خیمه هست. و دلیل اینکه این یک خیمه هست، اینه که قوم اسرائیل هنوز در سرزمین وعده ساکن نشدند. اونها هنوز در حال انتقال هستند. قوم نیمه عشایر هستند که از جایی به جای دیگه میرن، در بیابان پرسه می‌زنند، اما کل نکته اینه که به هر جایی که میرن، خدا هدایتشون می‌کنه و وعده میده که باهاشون باشه. این قوم در چادرها زندگی می‌کنند، پس بهشون فرمان داده شد که برای خدا یک خیمه بسازند.

حالا هر وقت قوم اسرائیل از جایی به جای دیگه میرن، و به مکان جدید یا محل جدیدی میرن که مدتی بمونند، اساساً به شکل دایره چادر می‌زدند و در هر بخش از قوس این دایره، یک قبیله‌ی مشخص زندگی می‌کرد. و قبیله‌ها

پیرامون محیط دایره چادر می‌زدند. اما در مرکز دقیق دایره‌ی اردوگاه باید خیمه اجتماع می‌بود، چادر ملاقات، خانه‌ی خدا.

حالا این نماد خیلی چیزهاست. همونطور که قبلاً گفتم، این نشون‌دهنده‌ی یادآوری قابل رؤیت وعده‌ی خداست که در میان قومش باشه. یادمه در طول جنبش حقوق مدنی در تاریخ ملی ما، سرودی تصنیف شد که مخصوصاً برای کسانی معروف شد که در تظاهرات حقوق مدنی و غیره شرکت داشتند. مردم با هم می‌خوندند: "ما جنبش نمی‌خوریم."

یادتونه: "ما جنبش، ما جنبش نمی‌خوریم" و الی آخر. و این کلمات مستقیماً از مزامیر عهدعتیق به عاریه گرفته شد، مخصوصاً مزموور چهل و شش که این مزموور درباره‌ی تهدید به نابودی و فاجعه‌ای صحبت می‌کنه که ممکنه بر ملت‌ها نازل بشه، "دریا غرش می‌کنه و متلاطم میشه، و دریا به کناره‌ی کوه‌ها میخوره و طوفان اونقدر عظیمه که شاید حتی کوه‌ها به قعر دریا بیفتند."

اما برخلاف این تصویر تهدیدآمیز از طوفان و دریا، تصویر آرام و آرامش‌بخش رودخانه هست. به طور سنتی در شعر عبری، دریا نماد قدرت تهدیدکننده بود، درحالیکه رودخانه، نماد حیات بود. چون مزموورنویس در ادامه می‌گه: "نهری است که شعبه‌هایش شهر خدا را فرحناک می‌سازد، چون خدا در وسط اوست پس جنبش نخواهد خورد."

به عبارت دیگه، دلیل اطمینان مزموورنویس برای این پایداری و ثبات و تداوم؛ این وعده بود که خدا در میان قومش خواهد بود، و این اولین و مهم‌ترین اهمیت استقرار خیمه هست، وقتی قوم در حال پیش‌روی، در اونجا جمع می‌شدند.

اهمیت دوم در اینه: اینکه اسرائیل تنها قوم نیمه عشایر در دوران باستان نبود. اکثر ملت‌های سامی در اون زمان، اقوامی بودند که در مناطق بیابانی و غیره، گله‌داری می‌کردند. و حتی ملت‌های دیگه‌ای که محل سکونت دائمی داشتند، غالباً برای اهداف فتح نظامی یا هر دلیلی پیش‌روی می‌کردند و در دوران باستان مرسوم بود که وقتی ملت‌ها در حال حرکت بودند و در خیمه‌ها زندگی می‌کردند، خیمه‌ی مرکزی اردوگاه، همیشه توسط پادشاه اشغال میشد.

این مکان پادشاه بود و استقرار خیمه‌ی اجتماع در مرکز اردوگاه نماد این بود، که قوم یهود در این دوره پادشاهی غیر از خدا نداشتند. خدا پادشاه اونهاست و او پادشاهی دور یا بی‌اعتنا نیست، بلکه پادشاهی که در میان قومش ساکن میشه.

خُب، بیایید حالا به بعضی از ساختارهای خود خیمه نگاه کنیم. ورودی خیمه به سمت شرقه. پس این شرقه، این شماله، این جنوبه و این غربه. و خیمه قابل حمل بود. میشد اون رو برپا کرد و جمع کرد. و وقتی جمع میشد و حمل میشد، باید توسط زیرمجموعه‌های لایوان حمل میشد.

یادتونه که لاویان برای وظایف کهانت جدا شدند. و از سبط لاوی، یک خانواده یا طایفه از خانه‌ی قهات و قهاتیان بود، که مسئول حمل ابزارهای مقدس بودند که بخشی از خیمه بود، پس هیچ کس دیگری اجازه نداشت به این چیزها رسیدگی کنه.

اونها در تمام عمرشون برای برنامه‌ی صحیح نحوه‌ی حرکت و جمع کردن و برپا کردن وسایل خیمه تربیت می‌شدند. بعداً در نابودی ناگهانی عزا این رو می‌بینیم که به تابوت عهد دست زد. چون او به دستوراتی که در محیط دنیای باستان برای برخورد با وسایل مقدس و خاص تابوت داده شده بود، بی حرمتی کرد.

اندازه‌ی خیمه یا پرستشگاه، هزار و دویست یارد مربع بود، هزار و دویست یارد مربع. این یک خیمه‌ی بزرگه. اما پرستشگاه، فضای زیادی از این چادر رو اشغال می‌کرد که صحن بیرونی نامیده میشد و بعد صحن درونی که اسمش مکان مقدس بود و بعد صحن اندرونی که اسمش قدس‌الاقداس یا محل مقدس درونی بود یا سانکتوس سانکتوروم، مقدس‌ترین مکان.

حالا مهمه که محیط بیرونی توسط لاویان محافظت میشد، و مردم عادی وارد نمی‌شدند، اونها می‌تونستند به خیمه نزدیک بشن، اما وارد خیمه نمی‌شدند. و چیزهای خاصی در پرستشگاه اتفاق می‌افتاد. حالا دوباره، پرستشگاه درونی که مکان مقدس و قدس‌الاقداس رو در برمی‌گرفت، پنجاه و پنج در پانزده فوت بود، و در صحن بیرونی، دو وسیله بود. تشت و مذبح قربانی سوختنی.

بذارید ببینم، اول از همه، تشت اساساً از برنز ساخته شده بود و جایی بود که کاهن میومد که آیین‌های طهارت رو انجام بده. قبل از اینکه بتونند وظایف کهانتشون رو انجام بدن، خودشون باید پاک می‌شدند. باید شستشو می‌کردند. و کلمه‌ی حمام رو از کلمه‌ی "تشت" می‌گیریم، پس اونها به طور نمادین، با پاکسازی خودشون در آبی که در تشت برنزی بود، حمام می‌کردند.

حالا مذبح قربانی سوختنی جایی هست که قربانی حیوانی سوخته میشد و در صحن بیرونی بود؛ و چهار تیرک داشت، هر کدوم در یک گوشه، که اون رو شاخه‌های مذبح می‌نامیدند. گاهی اوقات حیوانات به این شاخه‌های مذبح بسته می‌شدند تا کل فرایند ذبح و سوختنشون رو راحت کنند. یادتونه آدنیا با دویدن و چسبیدن به شاخه‌های مذبح، در جستجوی پرستشگاه بود.

حالا موضوع جالب برای من اینه که هرچی به قدس‌الاقداس نزدیک‌تر میشید، سطحی از ترقی در تقدس هست که با سطح ترقی ارزش وسایل بکار رفته برای وسایل و اسباب درونی نشون داده شده.

حالا دوباره به تصویر بزرگ برگردید. این چرخه رو داریم که کل این اردوگاه رو توصیف می‌کنه و هر چیزی خارج از این اردوگاه، ناپاک در نظر گرفته میشد. این مکان غیریهودیان بود. مکانی که نماد ظلمت خارجی بود و از مرکز،

جاییکه خدا عطایای رحمت و فیض رو می‌ریزه، دور هست؛ و هر چی به مرکز نزدیک‌تر میشی، به حضور مستقیم خدا نزدیک‌تر میشی.

حالا اونها متوجه شدند که در واقع خدا همه جا بود، اما در عمل نجات او، جاییکه طریق‌های فیض متمرکز بود، این مقدس‌ترین مکان بود، قدس‌الاقداص، و هرچه از قدس‌الاقداص دورتر میشی، به سمت مکانی میری که ناپاک بود و نمادی از ظلمت خارجی بود.

این نماد در سراسر تعلیم کتاب مقدس بکار رفته، در نوشته‌های انبیا و تا عهد جدید. مثلاً گفته شده محتوای انجیل یوحنا، و کتاب مکاشفه، به شدت بر اساس وسایلی هست که در خیمه‌ی اجتماع و بعداً در معبد بود، جایی که شمعدان‌ها و همه‌ی این چیزها رو دارید که تکرار شده.

و اینکه مسیح در انجیل یوحنا، "نور جهان" نامیده شده، چون در مکان مقدس، شمعدان‌ها رو داشتید، شمعدان هفت شاخه، منورا، جایی که نور دائماً مشتعل بود. دوباره، نمادی از حضور ابدی خدا بود.

و در مکان مقدس، مذبح بخور رو داشتید و این کوچک‌تر از مذبح قربانی سوختنی بود، اما وسایل ارزشمندتری داشت، اما هدف از مذبح بخور این بود که کار دعا رو نشون بده. کاهنان به اونجا می‌رفتند و برای سلامت قوم دعا می‌کردند و ارزش این بخور در این بود که وقتی بخور بر مذبح می‌سوخت، بوی خوشایندی در محیط ایجاد می‌کرد.

و این مهم بود، چون یادتونه که حیوانات رو در داخل و اطراف این پرستشگاه قربانی می‌کردید و این گاهی اوقات بدبو بود. پس بخش مرکزی مذهب اسرائیل که مربوط به حس بویایی بود، با حضور مذبح بخور، شیرین‌تر و خوشایندتر میشد.

همچنین مهمه که این مذبح اطلاعات زیادی درباره‌ی زبان عهدعتیق و عهد جدید، ارائه میده. مثلاً وقتی قوم اسرائیل از خدا اطاعت می‌کردند و خدا از شون خشنود بود، می‌گفت، بوی دعاهاشون، بوی شیرینی در شامه‌ی خدا بود، اما وقتی قوم فاسد شدند و پرستش اونها به عادت ظاهری تنزل کرد و الی آخر، خدا با داوری باهاشون صحبت کرد و گفت: "من عیدهای شما رو خوار می‌شمارم، از جمع‌های مذهبی شما کراهت دارم و قربانی‌های شما برای من نفرت انگیز شده. اینها در شامه‌ی من متعفن هستند."

دوباره در عهد جدید، کار مسیح به عنوان بو و رایحه‌ی شیرین برای خدا توصیف شده، چون او نه تنها کمال خیمه رو به تحقق می‌رسونه، بلکه به شکل واقعی، هر بخشی از اون رو محقق می‌کنه. او نور جهانه. نان حیاته.

وسيله‌ی دیگه در مکان مقدس، میز نان فطیر هست و عیسی نان حیاته که اونجاست. یک قرص نان برای هر دوازده سبط بود که نشان‌دهنده‌ی تدارک خدا برای نیازهای قومش در این دنیا و در بیابان بود. مسیح، تشت تولد تازه‌ی ماست. او کسیه که قومش رو از گناهانشون پاک می‌کنه. او کسیه که برای اونها قربانی شده.

همه‌ی کارهای شخصی مسیح، به طور نمادین در این عناصر گوناگون خیمه نشون داده شده، اما این مثل چیزی نیست که در قدس‌الاقداس اتفاق می‌فته. جایی که مقدس‌ترین وسیله در تمامی مذهب یهود دیده میشه، تابوت یا صندوق؛ اون تابوت عهده خوانده شده.

صندوقی که از چوب اقاچیا ساخته شده و با طلای خالص پوشونده شده و بعد با این مجسمه‌های بزرگ کروبیان که بال‌هاشون صندوق رو می‌پوشونه و پنهان می‌کنه. حالا در این صندوق چیزهایی هست. چیزهایی که در صندوق هست، شامل لوح‌های سنگی ده فرمان، عصای هارون که شکوفه کرد، و یک ظرف من که از تدارک خدا برای قومش در بیابان، جمع آوری و نگهداری شده بود.

اما مهم‌ترین چیز درباره‌ی تابوت این بود که در صندوق، تخت رحمت خونده میشد، چون تابوت عهد، نمادی از تخت خدا بود. تخت اقتدار و تخت داوری او. پس فقط کاهن اعظم می‌تونست به قدس‌الاقداس بره و فقط یکبار در سال، در روز یوم کیپور و حتی اون موقع هم بعد از آیین‌های خاص پاکسازی که دقیق بود؛ او به اونجا می‌رفت و خون بره رو روی تخت رحمت می‌پاشید. به یونانی، اسمش هیلاستریون هست، یا مصالحه، چون در این عمل، خون قربانی، تخت داوری خدا رو می‌پوشونه و این ما رو از داوری او محافظت می‌کنه.

پس کل عمل نجات، داوری و رحمت او، در نماد زنده‌ی خیمه‌ی اجتماع دیده میشه که خدا با قومش ملاقات می‌کنه.